جلسه 42-668

**دو‌شنبه - 30/09/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که آیا عبادت مخالف باطل است کما هو المشهور بین المتاخرین یا صحیح است، ثواب ندارد کما علیه جماعة‌ من الاعلام؟ مثل مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای بروجردی و در معاصرین آقای سیستانی و آقای زنجانی.

عرض کردیم عمده دلیل مشهور بین متاخرین صحیحه محمد بن مسلم هست؛ و الله شانئ لاعماله. این تعبیر گفتند با صحت عبادت مخالف نمی‌سازد. اشکال‌هایی به این روایت مطرح شد.

رسیدیم به این اشکال که جمله‌ای هست در این روایت که با مذهب امامیه اثنی‌عشریه نمی‌سازد؛ چون دارد که کسی که لاامام له من الله ظاهرا عادلا کان ضالا تائها؛ در حالی که ما قائل به امام غائب هستیم.

جواب‌هایی مطرح شد. یک جوابی که امروز عرض می‌کنم این است که این جمله در غیبت نعمانی نیست. و بر فرض این جمله قابل توجیه نباشد، روایتی که در غیبت نعمانی هست و سندش هم صحیح است این جمله را ندارد.

[سؤال: ... جواب:] این ظاهرا عادلا را ندارد. دارد من اصبح من هذه الامة‌ لاامام له من الله اصبح ضالا تائها.

[سؤال: ... جواب:] یری الناس و لایرونه پس می‌شود امام مغمور. همین که لایعرفونه می‌شود امام مغمور، امام مستور.

در نقل محاسن دارد که طاهرا. و لو در بعض تعابیر بجای ظاهرا نوشتند طاهرا. این قطعا اشتباه است؛ معنا ندارد این‌طور تعبیر. من اصبح من هذه الامة و لاامام له طاهرا عادلا اصبح ضالا تائها، این قطعا اشتباه است.

[سؤال: ... جواب:] امام عادل در مقابل امام ظالم داریم، امام طاهر در مقابل امام نجس؟ عرفی نیست. حالا مهم این است که در نقل کافی ظاهرا هست.

این اشکال اگر جواب‌های گذشته‌ای که دادیم پذیرفته نشود یک جوابش این است که در کتاب غیبت نعمانی که سند او هم صحیح است این جمله نیامده.

راجع به ایراد چهارم که گفته می‌شد احتمال ندارد در عرف متشرعی که اعمال خیری که عامی انجام می‌دهد، مغبوض خدا باشد. این ایراد چهارم را چون آقای زنجانی پذیرفتند و توضیحاتی دارند این را مفصل بحث کنیم.

از برخی از روایات استفاده می‌شود که شقی بودن فرد ربطی به عملش ندارد. ممکن است عمل، محبوب خدا باشد و لو این شخص شقی هست. صحیحه منصور بن حازم می‌گوید عن ابی عبدالله علیه السلام خلق السعادة و الشقاء قبل ان‌یخلق خلقه فمن خلقه الله سعیدا لم‌یبغضه ابدا و ان عمل شرا ابغض عمله و لم‌یبغضه. و ان کان شقیا لم‌یحبه ابدا و ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه لما یصیر الیه. ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه؛ شقی محبوب خدا نیست ولی اگر عمل صالح انجام بدهد عمل صالحش محبوب خدا است. پس می‌بینید شقی بودن شخص سرایت نمی‌کند به این‌که عملش بشود مبغوض. نه، عملش محبوب هست. این جمله مهم است که و ان کان شقیا لم‌یحبه ابدا و ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه لما یصیر الیه. خب مصداق بارز شقی، غیر مؤمن است که ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه. خودش مبغوض است ولی عملش چون عمل صالح است محبوب هست.

این که ما بگوییم عمل مخالف مبغوض است و الله شانئ لاعماله، گفته می‌شود که لازمه‌اش این است که مخالف اگر نماز نخواند، فقط ترک واجب کرده ولی اگر نماز بخواند علاوه بر ترک واجب مرتکب حرام و مبغوض خدا هم شده و این خلاف مرتکز متشرعی است که مخالفی که ملتزم است به اقامه صلاة و ملتزم است به حج، ملتزم است به صدقه این اسوء حالا باشد و مستحق عقاب بیشتری باشد تا آنی که ملتزم به اداء این واجبات و مستحبات نیست؛ چون هم ترک واجب شده هم ملتزم حرام شده. و اگر این را در مستحب هم تطبیق کنید یک چیز عجیبی پیش می‌آید؛ ترک مستحب اگر بکند هیچ عقابی ندارد ولی اگر فعل مستحب را انجام بدهد عقاب می‌شود؛ چون عملش مبغوض است.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق و الله شانئ لاعماله، اگر گفتند هذا العمل مبغوض آقایان می‌گویند اطلاقش اقتضاء می‌کند که حرمت داشته باشد.

ادعا این می‌شود که وقتی محتمل نبود در عرف متشرعی که عمل مخالف مبغوض باشد، پس ما باید این روایت را توجیه کنیم.‌ هم قرینه ارتکازیه مساعدت می‌کند با این‌که ما این حدیث را توجیه کنیم و آن، ارتکاز متشرعی است که عمل خیری که مخالف انجام می‌دهد مبغوض ذاتی نیست، حرام ذاتی نیست. علاوه بر این، قرینه منفصلی هم داشتیم. روایاتی بود که عرض کردیم ائمه با عمل عامه معامله عمل صحیح می‌کردند:

راجع به آن رجل اعجمی حضرت فرمود: حجت صحیح است با این‌که وثوق هست به این‌که او مخالف بود؛ چون قانع شد به فتوای اصحاب ابی حنیفه و از امام که در آنجا حضور داشت سؤالی نکرد، امام خودشان فرمودند وقتی نگرانی او را دیدند، دیدند که شدیدا ناراحت هست وقتی به او گفتند تو در لباس مخیط محرم شدی و حجت فاسد هست و علیک بدنة امام فرمود: نخیر حجت صحیح است و لیس علیک شیء برو طواف کن سعی کن. از احرام خارج بشود و روز هشتم ذیحجه محرم بشو به احرام حج.

و یا در قرب الاسناد نقل می‌کند حمیری از محمد بن خالد طیالسی از اسماعیل بن عبد الخالق عن ابی عبدالله علیه السلام که امام صادق علیه السلام فرمود مررت ببرکة بنی فلان،‌ یک برکه‌ای حالا استخری بود،‌ مال یک قبیله‌ای و فیها قوم محرمون، و قومی محرم بودند داشتند شنا می‌کردند در آن برکه و فیها قوم محرمون یترامسون فوقفت علیهم و قلت لهم انکم تصنعون ما لایحل لکم. باب 58 از ابواب تروک الاحرام وسائل حدیث 6. عادة امام از یک مکانی عبور می‌کنند قومی هستند در یک برکه‌ای دارند شنا می‌کنند در حالی که محرم هستند ...

[سؤال: ... جواب:] بحث محرم شدن‌شان است.

محرم بودند امام هم فرمود بر شما حرام است ارتماس فی الماء. خب این‌که عادة به علم عادی علم پیدا نمی‌کند که همه این‌ها شیعه بودند و عادة هم اکثریت هم آن زمان با اهل سنت بود.

[سؤال: ... جواب:] قاعده الزام توسعه بر شیعه می‌دهد نه این‌که بگوید که شما طبق قاعده الزام باید احکام عمل صحیح را بار کنی. اگر عقیده اهل سنت موجب توسعه بر شیعه است، توسعه بر شیعه می‌دهند می‌گویند طلاق عامی که به نظر خودش صحیح است برای شیعه هم محکوم به صحت است. این چه ربطی دارد به این بحث که یک حکمی است مربوط به خود مخالف؟ اگر واقعا ایمان مثل اسلام که ظاهرا متفق‌علیه است که اسلام شرط صحت عبادت است، اگر ایمان مثل اسلام شرط صحت عبادت بود،‌ حالا فرض کنید یک کافری آمد محرم شد، امام به او هم می‌فرمود که تو محرم هستی و حرام است ارتماس در ماء بکنی؟ اگر بنا است مخالف مثل کافر باشد، این‌طور تعبیر نمی‌کنند که مررت ببرکة بنی فلان و فیها قوم محرموم متمارسون.

و همین‌طور آن روایتی که قبلا خواندیم که امام فرمود لولا منّ الله علی الناس بطواف الوداع لرجعوا الی منازلهم تحرم علیهم نسائهم. اگر خداوند منت نگذاشته بود بر مردم و طواف وداع را تشریع نکرده بود مردم بر می‌گشتند به منزل‌شان در حالی که هنوز طواف نساء نکرده بودند و نساء بر آن‌ها حرام بود. خب مردم قدرمتیقنش گفته می‌شود که یعنی همین عامة الناس که مخالف بودند.

[سؤال: ... جواب:] در آن روایت اسماعیل بن عبدالخالق می‌گویید؟ امام تعبیری کردند طبق این روایت: و فیها قوم محرمون یترامسون فوقفت علیهم و قلت لهم انکم تصنعون ما لاتحل لکم. خب خلاف ظاهر است که شما می‌گویید نهی از تجری است. و باز [علاوه بر این‌که می‌فرماید] و هم محرمون. خلاف ظاهر است [که گفته شود] و فیها قوم محرموم بزعمهم؟ و فیها قوم محرمون؛ انکم تصنعون ما لاتحل لکم.

بله یک روایتی است راجع به این‌که مردم وقتی محرم می‌شوند به حج افراد و وارد مکه می‌شوند، این‌ها می‌آیند طواف می‌کنند و اگر بعدش تلبیه بگویند دو مرتبه محرم می‌شوند و اگر تلبیه نگویند محرم نمی‌شوند. دارد که فلایزال یُحلّ و یعقد حتی یخرج الی منی بغیر حجّ، این مردم طواف بجا می‌آورند، تلبیه می‌گویند، گاهی نمی‌گویند، عملا بهم می‌ریزد عمل‌شان، آخرش ممکن است طواف بجا بیاورند و لکن تلبیه نگویند، آن‌وقت احرام‌شان خراب می‌شود، محرم شده به حج افراد وارد مکه شده خب نباید طواف بکند، طواف مستحب نباید بکند، حالا آن طواف واجب را انجام بدهد و سعی بکند بحث دیگری است، حالا بعد از آن طواف و سعی واجب هم احتیاط این است که تلبیه بگوید، ولی طواف مستحب که دیگه نباید انجام بدهد، طواف مستحب انجام بدهد احرامش مشکل پیدا می‌کند. خیلی‌ها متوجه نبودند می‌گفتند ما چند روز است در مکه هستیم طواف مستحب نکنیم؟ می‌آمدند طواف می‌کردند،‌ گاهی هم تلبیه می‌گفتند اما چه بسا آخرین طواف را که بجا می‌آوردند تلبیه نمی گفتند روایت می‌گوید که فاذا طاف احلّ و اذا لبّی احرم فلایزال یحلّ و یعقد حتی یخرج الی منی بلاحج. خب اگر ما بگوییم این، ناظر به فعل عامه است، این‌هم می‌شود به عنوان یک شاهد بر این‌که امام حکم کرد به این‌که این‌ها اگر تلبیه بگویند احرام‌شان مستحکم می‌شود.

نتیجه‌ای که از این اقامه قرینه ارتکازیه و این قرائن منفصله گرفته می‌شود این است که گفته می‌شود و الله شانئ لاعماله را ما از ظهور اولیش باید رفع ید کنیم. چه بکنیم؟

یا باید بگوییم و الله شانئ لاعماله بیان مسامحی است برای ابراز بغض نسبت به فاعل این فعل. برای این‌که بگویند فاعل این فعل مبغوض است و خدا از او خوشش نمی‌آید، می‌گویند الله شانئ لاعماله. این یک احتمال.

احتمال دیگر این است: بگوییم خدا عمل او را دوست ندارد یعنی منقصتی دارد نه این‌که آن بغض در حد تحریم [باشد]. منقضتی دارد که این منقصتش موجب حبط ثوابش می‌شود. شبیه یک روایتی که راجع به غاصب آمده. راجع به غاصب روایت این طوری آمده؛ معتبره ابی عبیدة حذاء: من اقتطع مال مؤمن غصبا بغیر حق لم‌یزل الله عز و جل معرضا عنه ماقتا لاعماله التی یعملها من البرّ و الخیر لایثبتها فی حسناته حتی یتوب و یردّ المال الذی اخذه الی صاحبه. شکی نیست عمل غاصب اگر مربوط نشود به غصبش باطل نیست. پس چرا تعبیر می‌کنند لم‌یزل الله معرضا عنه ماقتا لاعماله؟ ماقتا لاعماله یعنی مبغضا لاعماله. این تعبیر می‌سازد با این‌که بگوییم عملش دچار یک حزازت و نقصی است که موجب حبط ثواب می‌شود. نه این‌که مبغوض در آن حد که صلاحیت عبادیت نداشته باشد. بالاخره شما از آدمی که روزه می‌گیرد اما همراه با روزه‌اش غیبت می‌کند چی می‌گویید؟ می‌گویید من از این روزه تو خوشم نمی‌آید این روزه تو روزه‌ای نیست که محبوب باشد. یعنی چی؟ یعنی صحیح نیست؟ نه، یک مقارناتی دارد که موجب نقص در این عمل شده که چه بسا این عمل ثواب ندارد. و الله شانئ لاعماله این‌طور می‌تواند باشد که همراه با نماز، این شخص مخالف دچار ضلالت و گمراهی است. نوم فی یقین خیر من صلاة فی شک. و لذا این عملش نقص دارد. پس این هم احتمال دوم که بگوییم شانئ لاعماله نه مبغوضیت در حد حرمت و یا بطلان بلکه حزازت و نقصی که موجب عدم استحقاق ثواب می‌شود. احتمال اول هم این بود که مسامحةً بخاطر مبغوض بودن خود فرد می‌گویند از عملش هم بدمان می‌آید.

احتمال سوم این است که بگوییم و الله شانئ لاعماله نظر غالبی دارد؛ چون غالبا افرادی که بدون ولایت امام معصوم عبادت می‌کنند این‌ها دچار خطا می‌شوند؛ اجزاء و شرائط عبادت را مراعات نمی‌کنند. نه این‌که حرام ذاتی است فعل آن‌ها؛ وضوء صحیحی نمی‌گیرند.

حالا نماز بی وضوء خواندن در روایت مسعدة بن صدقة حکم شده به این‌که حرام است. ولی حالا نماز بی وضوء ممکن است حرام باشد بخاطر روایت مسعدة بن صدقة که می‌گوید که امرّ علی قوم ناصبیة و من وضوء ندارم می‌شود نماز بخوانم با آن‌ها بعد بروم نمازم را اعاده کنم؟ حضرت می‌فرمایند: افما یخاف من یصلی بغیر وضوء ان‌یخسفه الارض خسفا؟‌ آن کسی که نماز بی وضوء می‌خواند نمی‌ترسد که زمین او را ببلعد؟ این ظاهرش این است که حرام است نماز بی وضوء حرام ذاتی است. و لکن سائر اجزاء و شرائط عبادات را اگر کسی اخلال به آن بورزد حرام ذاتی که نیست؛‌ باطل است.

و الله شانئ لاعماله طبق این احتمال سوم معنایش این است که چون اکثرا مخالفین به خلاف واقع می‌افتند عمل‌شان باطل است عادة. کم پیش می‌آید که عمل‌شان صحیح باشد. احرام حج‌شان منعقد می‌شود چون حج مشترک بود بین عامه و خاصه و اکثر احکام حج را عامه از ائمه ما یاد گرفته بودند، و لذا روایات حج که می‌گوید احرامش منعقد شده و هم قوم محرمون مشکل ندارد؛ چون احرام‌شان منعقد شده بود. ولی برخی از عبادات دیگر این‌ها معمولا اجزاء و شرائطش را خراب می‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] مخالف که عمدا ترک نمی‌کند نماز طواف را؛ جاهل مقصر است. ترک نماز طواف از روی جهل تقصیری مبطل حج نیست.

و لذا مهم این است که مخالف احرامش صحیح است. احرامی می‌بندد که ما هم قبول داریم اما خیلی از عباداتی که انجام می‌دهد واجد شرائط نیست.

[سؤال: ... جواب:] شرائط عندنا.

خیلی از عباداتی که مخالفین انجام می‌دهند مشتمل بر اجزاء‌ و شرائط عبادت نیست. و لذا به این لحاظ احتمال سوم این است که می‌گوییم به این لحاظ نظر غالبی شده به اعمال این‌ها گفتند و الله شانئ لاعماله که این احتمال را آقای زنجانی مطرح می‌کنند. این محصل ایراد رابع.

ما در این ایراد رابع ملاحظاتی داریم.

ملاحظه اول در این ایراد رابع این است که ما ظهور و الله شانئ لاعماله را که حساب می‌کنیم این یعنی عمل این‌ها -که ظاهر است یعنی عبادت این‌ها چون من دان الله بعبادة- بما هو عبادة محبوب خدا نیست. نمی‌گوییم حرام ذاتی است تا بگویید خلاف ارتکاز متشرعه است؛ نخیر ما قبول داریم خلاف ارتکاز متشرعه است بگوییم اگر یک مخالفی روزه گرفت، گناه کرده. این خلاف ارتکاز متشرعه است. اما مبغوض بودن به این معنا که حزازتی دارد که محبوب خدا نیست این عمل، همین هم مانع از عبادیت است. محبوب نباشد عبادت مخالف کافی است برای بطلان؛ چون عبادت یعنی آنی که محبوب مولی است که یتقرب به العبد الی مولاه. یک ارتکازی هست که عبادة الله یعنی عملی که شأنیت تقرب الی الله دارد. وقتی خدا بگوید من از این کار خوشم نمی‌آید، بدم می‌آید، و لو بدم می‌آید در حد حرام ذاتی مثل شرک نباشد که شما می‌گویید خلاف ارتکاز متشرعه است ما می‌گوییم روزه‌ای که این مخالف می‌گیرد مثل این است که برود شرب خمر بکند واقعا این خلاف ارتکاز متشرعه است و من این را قبول دارم ولی در این حد محبوب نیست و مبغوض است که صلاحیت تقرب به خدا ندارد. این چه اشکالی دارد؟ و الله شانئ لاعماله، و الله ماقت لعبادته، معنایش همین است. می‌شود یک عملی خدا نسبت به او شنئان داشته باشد در عین حال عبادة الله هم بشود؟ خلاف ظاهر است عبادیت عبادت است.

[سؤال: ... جواب:] همان صوم یوم عاشورا هم همین‌طور است. اگر صوم یوم عاشورا چیزی است که خدا می‌گوید من دوست ندارم، من صامه کان کجیش بنی امیة که در آن روایت هست، همان هم همین‌طور است و لذا ما طبق روایات می‌گوییم روزه روز عاشورا باطل است. نمی‌شود روزه روز عاشورا عبادت خدا باشد بعد روایت بگوید هر کی امروز را روزه بگیرد مثل این است که در جیش بنی امیة است.

[سؤال: ... جواب:] ما اثباتا بحث می‌کنیم؛ ظاهر و الله شانئ لاعماله این است که این عمل مبغوض است. عمل مبغوض صلاحیت عبادیت ندارد.

 می‌ماند این قرائن ارتکازیه و آن قرائن منفصله. قرینه ارتکازیه چی بود؟ این بود که عمل مخالف عبادت مخالف حرام ذاتی نیست. خب حرام ذاتی نباشد اما شنئات عبادت او از این حیث که عبادت او باطل است، این‌که خلاف ارتکاز متشرعه نیست. ارتکاز متشرعه اباء دارد از این‌که اگر یک مخالفی دروغ بگوید یا روزه بگیرد، مثل هم است.

حالا آن روایتی که دارد سواء صلی او زنی، او را بعدا بحث می‌کنیم که عمدة راجع به ناصبی هست. یک روایت در ثواب الاعمال آمده راجع به سواء علی من لم‌یعرف هذا الامر صلی او صام، در بحار می‌گوید صلی او صام او سرق، حالا آن روایات را بعد بحث می‌کنیم.

ولی انصاف این است که ارتکاز متشرعه را اگر بخواهیم حساب بکنیم همین‌طور است که بگوییم روزه بگیرد یا برود شرب خمر بکند یکی است، حالا شرب خمر از گناهان بزرگ است؛ روزه بگیرد یا برود یک گناهی بکند برود در خیابان چشم چرانی بکند، برود ریش‌تراشی بکند برود گناهان دیگر مرتکب بشود با این‌که روزه بگیرد حکمش واحد است، بله این خلاف ارتکاز متشرعه است. اما و الله شانئ لاعماله که منحصر در این نیست. شنئان عمل از این باب که این عمل نقصی دارد که صلاحین عبادیت ندارد. چرا از این ظهور رفع ید کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم شانئ لاعماله صلاحیت عبادیتش را زیر سؤال می‌برد. بله نماز نخوانده. بله نماز صحیح نخوانده چه اشکال دارد؟ نماز صحیح نخوانده. شما در کافر اگر روزه بگیرد نمی‌گویید روزه صحیح نگرفته؟ این روایت می‌گوید مخالف اگر روزه بگیرد روزه صحیح نگرفته. چه اشکال دارد؟ یک مسیحی می‌آید می‌گوید من از روزه شما مسلمان‌ها خوشم می‌آید، هم دارید روزه می‌گیرید هم عبادت خدا است هم رژیم می‌گیرید من هم دوست دارم مثل شما روزه بگیرم. قصد قربت هم [می‌تواند داشته باشد] چون خدا را قبول دارد، بعدش هم روزه که می‌گویند در ادیان سابقه هم بوده، روایت داریم که روزه در همه ادیان بوده، قرآن هم می‌گوید کما کتب علی الذین من قبلکم. روزه بگیرد، شما می‌گویید تسالم هست بر این‌که روزه کافر باطل است، حرام ذاتی که نیست، کافر هم روزه بگیرد حرام ذاتی نیست. ولی همین مقدار که باطل است کافی است که بگوییم و الله شانئ لصومه. مخالف هم همین‌طور است.

 می‌ماند آن قرائن منفصله که بحث می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] قرینه داریم، مثل این‌که نهی از صلاة فی الحمام، صلاة در جایی که مجسمه در آنجا باشد خدا اگر بگوید من این نماز را دوست ندارم می‌شود یا قلت ثواب یا این‌که آن مقارناتش می‌شود مبغوض. اما خلاف ظاهر و الله شانئ لعبادته هست.

راجع به این قرائن منفصله انصاف این است که این ها قابل جواب است.

آن روایتی که مطرح شد که و ان کان شقیا لم‌یحبه ابدا و ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه. این‌که اشکال ندارد. روایت می‌گوید افرادی هستند شقی هستند لما یصیر الیه عاقبت به شر می‌شوند این‌ها شقی هستند. مگر شیعه نداریم عاقبت به شر شده؟ مگر آخوند نداشتیم که رفته وهابی شده؟ شقی است. آدم علی را می‌گذارد می‌رود سراغ فلان و فلان؟ شقی بوده رفته. شیعه تا شیعه است عملش صحیح است ولی شقی است و ان کان شقیا لم‌یحبه ابدا و ان عمل صالحا احب عمله و ابغضه. عملش در آن زمان محبوب بوده ولی خدا می‌داند که این عاقبت به شر می‌شود. و لذا خدا خودش را دوست ندارد عملش را دوست دارد. چرا منحصر می‌کنید این را در خصوص مخالف؟

بعد هم ما در مورد مخالف نگفتیم هر عملی که انجام بدهد مبغوض خدا است؛ عبادتش را می‌گوییم و الا مساعدت فقراء بکند خیلی هم خوب است. مشکل ندارد. دستگیری از ایتام، تکفل ایتام کار خوبی است. عبادت خدا از حیث عبادت خدا انجام بدهد باطل است، این چه اشکالی دارد؟ این را در من یعمل مثقال ذرة خیرا یره همین را هم در مرتقی داشتند هم بعضی از آقایان دیگر داشتند که من یعمل مقال ذرة خیرا یره اباء دارد از حملش بر خصوص مؤمن. [استاد:] ما که در همه اعمال خیر نگفتیم؛ در عبادت می‌گوییم. و انگهی اگر این آیه می‌گوید من یعمل مثقال ذرة خیرا یره، آیه دیگر هم می‌گوید من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلاکفران لسعیه. شرط این است که مؤمن باشد.

[سؤال: ... جواب:] جواب اول ما این است که اولا این روایت و این آیه راجع به مخالف که نیست. خیلی‌ها شیعه اثنی‌عشری هستند اما عاقبت به شر می‌شود می‌شود مصداق و ان کان شقیا لم‌یحبه ابدا و ان عمل صالحا احبه و ابغضه. و اگر هم بگویید موردش مورد مخالفین و کفار است یا چطور در آیه گفتید که من یعمل مثقال ذرة خیرا یره اباء دارد از حمل بر خصوص شیعه، می‌گوییم ما که منکر نیستیم که عمل خیر مخالفین صحیح است، محبوب خدا هم هست، بحث در عبادت این‌ها است بما هو عبادة، نمازشان روزه‌شان حج‌شان، بحث در این‌ها است. بحث در کارهای خیری که انجام می‌دهند نیست.

این جمله را هم اضافه کردیم که این، اباء از تخصیص را هم مدام اصرار نکنند که من یعمل مثقال ذرة خیرا یره، اباء از تخصیص به شیعی اثنی‌عشری دارد. آن آیه و هو مؤمن را چکار می‌کنند؟ قید می‌زند و هو مؤمن.

[سؤال: ... جواب:] ببینید کلام در این است که یک قیدی هم این آیه می‌خورد این روایت هم قید می‌خورد، همه این‌ها قید می‌خورد به شرط ایمان. عملش محبوب است به شرط ایمان. عبادتش محبوب است به شرط ایمان. و این مشکلی به نظر ما ندارد.

اما بقیه مطالب از جمله روایات حج ان‌شاءالله فردا عرض می‌کنیم.